

روش‌های اصلاحی در تربیت اخلاقی قرآن کریم*

- مصطفی احمدی فر^۱
- دادمحمد امیری^۲

چکیده

تربیت اخلاقی، نقشی بسیار مهم در سلامت روح انسان و سعادت فرد و جامعه دارد. بدین سان تربیت اخلاقی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که همیشه مورد توجه دانشمندان، محققان، اساتید دانشگاه و مربیان مدارس بوده است. شایان ذکر است که در دین مقدس اسلام، به اخلاق و تربیت اخلاقی توجه فراوانی شده است؛ به طوری که یکی از مهم‌ترین اهداف نزول قرآن کریم، تربیت اخلاقی، تهذیب انسان و پرورش افراد آراسته به فضایل اخلاقی است.

در بین مباحث تربیت اخلاقی، روش‌های تربیت مهم‌ترین بخش تربیت اخلاقی است و موفقیت مربی در گرو روش‌هایی است که برای پرورش متربی به کار می‌بندد. به همین جهت، خطیرترین و دشوارترین مرحله از فرایند تربیت اخلاقی،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه مشهد (ahmadifar65@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه مشهد (نویسنده مسئول) (dma1359@gmail.com).

تعیین و تشخیص روش، و استفاده و به کارگیری صحیح و مؤثر آن است. در موضوع، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه شده که جامع آن، تفسیر روش‌ها به دو بخش ایجاد - پرورشی و اصلاحی - حذفی است. بر همین اساس، نگارنده در این پژوهش با محوریت آیات قرآن کریم، چهار روش تذکر، انذار، تنبیه و تغافل را به عنوان «روش‌های حذف و اصلاح ردایل اخلاقی» بررسی نموده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تربیت، اخلاق، روش اصلاحی، تربیت اخلاقی.

مقدمه

تربیت یکی از پایه‌های مهم و اساسی سعادت انسان است. اهمیت تربیت در زندگی انسان به حدی است که می‌توان گفت خوشبختی و سعادت فرد، خانواده، جامعه و حتی ملت‌ها، بستگی به نوع تربیت آن‌ها دارد. در عصر حاضر، تربیت به ابعاد متعددی همچون تربیت، عاطفی، عقلانی، معنوی، اعتقادی، جنسی، اجتماعی، اخلاقی و... تقسیم می‌شود. در این میان، تربیت اخلاقی که وظیفه تہذیب نفس و ساختن انسان را بر عهده دارد و در جهت ارتقا و پاکیزه‌سازی زندگی فردی و اجتماعی تلاش می‌کند، جایگاه ویژه‌ای دارد. به همین جهت، پیام‌آوران الهی در طول تاریخ بشریت، با فراخوانی امت‌ها به پرستش یگانه آفریدگار جهان، با تکیه بر ارزش‌های اصیل اخلاقی در همه ابعاد زندگی، انسان را به رشد و رویش فضایل اخلاقی رهنمون می‌ساختند. از همین سلسله سفیران الهی، پیام‌آور اسلام است که علت برانگیخته شدن خود را تربیت اخلاقی بشر برمی‌شمارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۸/۶۸).

قرآن کریم نیز فلسفه بعثت پیامبران علیهم‌السلام را تہذیب نفس و پرورش انسان‌های آراسته به فضایل اخلاقی بیان می‌کند (جمعه/ ۲). تہذیب نفس به جهت آثار و فوایدی که برای انسان در پی دارد، مورد توجه همه ملت‌ها و ادیان الهی بوده و آنان برای تحصیل این امر از روش‌های گوناگونی بهره می‌جسته‌اند. اهل کتاب یعنی یهود و نصارا نیز به تزکیه نفس اهتمام فراوانی می‌ورزیدند و در کتب آنان، دستورات متعددی برای اصلاح نفس و تہذیب آن از شهوات وجود دارد؛ چنان که قرآن کریم به برخی اعمال نصارا برای تہذیب نفس همچون ترک دنیا و انتخاب رهبانیت (مائده/ ۸۲؛ حدید/ ۲۷) و برخی اعمال متعبدان یهود چون تلاوت آیات الهی در حال سجده (آل عمران/ ۱۱۳)، گوشه‌گیری از مردم برای عبادت و خودسازی (مریم/ ۱۶) و ترک دنیا و انتخاب رهبانیت (مائده/ ۸۲)

اشاره کرده است. دین مقدس اسلام نیز برای اصلاح رفتارهای نامطلوب و تطهیر پیروان خود از آلودگی‌ها اهمیت فراوانی قائل شده است؛ به طوری که قرآن کریم یکی از عمده‌ترین اهداف انبیای الهی را تزکیه نفس و پاک کردن بشر از آلودگی‌ها دانسته است (ر.ک: بقره/ ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ نازعات/ ۱۷-۱۸). همچنین خداوند سبحان در سوره مبارکه شمس، به خورشید و ماه و شب و آسمان و بناکننده آن و زمین و گستراننده آن و نفس انسان و مرتب کننده آن سوگند یاد کرده است که تزکیه کننده نفس رستگار خواهد شد (شمس/ ۷-۱). این سوگندهای متعدد نشان می‌دهند که مسئله اصلی بشر در تربیت اخلاقی، همین تزکیه نفس است که در صورت وجود آن، انسان اهل سعادت، وگرنه اهل شقاوت و بدبختی خواهد بود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۴۷-۴۸). قرآن کریم همان طور که اهتمام ویژه به تهذیب نفس دارد، سبک‌ها و روش‌های مهمی نیز برای تربیت اخلاقی معرفی می‌کند. مراد از روش‌های تربیت اخلاقی در این پژوهش، مجموعه تدابیر، فنون و شیوه‌های برگرفته از آیات قرآن کریم است که در جهت تحقق بخشیدن به اهداف تربیت اخلاقی به کار گرفته می‌شود.

با وجود اهتمام فراوان قرآن کریم به تربیت اخلاقی، تحقیقات در این زمینه بسیار کم است. نقص و کم‌کاری در این زمینه می‌تواند یکی از مهم‌ترین عواملی باشد که عده‌ای به جای تمسک به قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم‌السلام، به مکاتب روان‌شناسی و تربیتی روی آورند. اگرچه دانشمندان روان‌شناسی و علوم تربیتی دستاوردهای مهم و مفیدی داشته‌اند، باید توجه داشت که دوری مکاتب بشری از وحی و بی‌توجهی به خدا و آخرت، از جمله نقایص بزرگی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در این پژوهش تلاش ما بر آن است که چند نمونه مهم از روش‌های اصلاحی را - که بخشی از روش‌های تربیت اخلاقی قرآن کریم است - از آموزه‌های قرآن استخراج و در یک قالب منسجم تبیین و تشریح کنیم تا گامی مؤثر در شکل‌گیری نظام تربیت اخلاقی قرآن کریم باشد.

در حوزه تربیت، روش‌های متعددی در کتب تعلیم و تربیت مطرح گردیده است. این روش‌ها در قالب‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده‌اند؛ برای مثال می‌توان به:

۱. روش‌های شناختی، عاطفی، رفتاری (ر.ک: قائمی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۱/۱۸)، ۲. روش‌های آموزشی و روش‌های پرورشی (همان)، ۳. روش‌های ایجابی و روش‌های اصلاحی و

بازدارنده اشاره کرد (ر.ک: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۳۵ و ۱۵۰؛ میلتن برگر، ۱۳۸۸: ۳۲؛ سیف، ۱۳۹۱: ۲۴۹). مراد از روش‌های ایجاد روش‌هایی هستند که بیشتر و غالباً در بعد ایجاد و تثبیت یک خصلت و رفتار مطلوب و پسندیده مورد استفاده قرار می‌گیرند. روش‌های اصلاحی و بازدارنده روش‌هایی هستند که غالباً برای حذف و کاهش رفتار و صفی ناپسند مورد استفاده قرار می‌گیرند.

از آنجا که تقسیم‌بندی اخیر، ارتباطی نزدیک با علم اخلاق دارد و تحقیق حاضر نیز پیرامون تربیت اخلاقی است، همین تقسیم‌بندی را مبنای این پژوهش قرار داده‌ایم. منتها فقط روش‌های اصلاحی و بازدارنده را بر اساس آیات قرآن کریم بررسی نموده‌ایم.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. روش

روش در لغت به سبک، طریق، قاعده و قانون، اسلوب، رسم و آیین گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۳۷/۸). در اصطلاح علوم تربیتی، روش به سه مفهوم اطلاق می‌شود:

۱. مجموعه طریقی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند،
۲. مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات باید به کار رود،
۳. مجموعه ابزارها و فنونی که آدمی را در مسیر رسیدن از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۰: ۳۲۷).

۲. تربیت

واژه تربیت مصدر باب تفعیل است. از بررسی این واژه در کتاب‌های لغت به دست می‌آید که این واژه با سه ریشه «رَبَوَ» (ناقص)، «رَبَبَ» (مضاعف) و «رَبَّأَ» (مهموز) در ارتباط است. بنابراین برای فهم بهتر این واژه لازم است که معنای هر سه ریشه را بدانیم.

۱. ریشه «ربو» یا «ربی» (ناقص واوی یا یایی) در معانی رشد، نمو، افزایش یافتن، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸۳/۸؛ ازهری، بی‌تا: ۱۹۵/۱۵)، و پرورش یافتن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۷۰/۲/۸ و ۱۱۹۰۷) به کار رفته است.

۲. ریشه «ربب» (مضاعف) در معانی مالک و صاحب اختیار، اصلاح، سرپرستی

و رهبری کردن (ازهری، بی‌تا: ۱۲۸/۱۵)، مربی، مدبر، منعم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۹۹) و رشد و نمو (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۶/۲) به کار رفته است.

۳. ریشه «رباً» (مهموز) در معانی اشراف داشتن، مکان مرتفع، محافظت و مراقبت (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸۸/۸)، اصلاح (فیروزآبادی، بی‌تا: ۱۷/۱) و همچنین رشد و نمو (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۸۳/۲؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵۸/۱) به کار رفته است.

در اینکه واژه تربیت از کدام ریشه مشتق شده و کدام یک از این سه ریشه اصلی و کدام فرعی است، دیدگاه واژه‌شناسان متفاوت است و نوعی احتمال و عدم قطعیت در کلمات واژه‌شناسان به چشم می‌خورد و رسیدن به یک نتیجه قطعی، بررسی و تحقیق بیشتری را می‌طلبد. اما می‌توان گفت که معانی رشد، نمو، افزودن و پروراندن، تقریباً وجه مشترک بین این سه ریشه است که ارتباط مستقیم با تعریف اصطلاحی تربیت دارد. اما در اصطلاح، متفکران و دانشمندان تعریف‌های متعددی برای تربیت ارائه نموده‌اند و هر کس از زاویه‌ای به آن نگریسته و تعریفی خاص از آن ارائه داده است که هر کدام از این تعریف‌ها، تجلیگاه مکتب‌های تربیتی متفاوتی است؛ به طوری که برخی در تعریف تربیت به اهداف اشاره دارند، برخی به فرایند تربیت، و برخی نیز به روش‌ها توجه کرده‌اند (ر.ک: داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۰؛ پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴: ۳۶۶/۱؛ سیف، ۱۳۹۰: ۳۵؛ دولت، ۱۳۹۱: ۴۰؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۶۸/۲۲). مهم‌ترین عناصر این تعریف‌ها عبارت‌اند از:

۱. تربیت عمل و فعالیت است (داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۰).
۲. تربیت عملی آگاهانه و هدفمند است (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴: ۳۶۶/۱).
۳. تربیت یک جریان مستمر تدریجی و زمانمند است (سیف، ۱۳۹۰: ۳۵).
۴. در فرایند تربیت، انسان مختار است (دولت، ۱۳۹۱: ۴۰).
۵. تربیت فراهم نمودن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن استعدادهای فطری است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۶۸/۲۲).

بنابراین با توجه به عناصر ذکرشده، می‌توان تربیت را چنین تعریف کرد: تربیت فعالیتی هدفمند و فرایندی منظم و مستمر به منظور فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن استعدادهای فطری انسان در جهت رشد و تکامل اختیاری او در جنبه‌های

گونگون فردی، اجتماعی، عقلانی، جسمی، سیاسی، عاطفی، اخلاقی و... است.

۳. اخلاق

اخلاق جمع خُلُق به معنای سجایا و صفات درونی است که با حواس ظاهری قابل مشاهده نیست. در مقابل، واژه «خُلُق» به معنای هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند. راغب اصفهانی معتقد است که این دو واژه در اصل به یک ریشه بازمی‌گردند:

خُلُق و خُلُق در اصل یکی است... ولی واژه خُلُق مخصوص اشکال و اجسام و صورت‌هایی است که با حواس درک می‌شوند و خُلُق ویژه قوا و سجایایی است که با فطرت و چشم دل درک می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۷).

تعریف‌های اصطلاحی که علمای علم اخلاق ارائه داده‌اند نیز متأثر از همین معنای لغوی اخلاق است؛ برای مثال خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف علم اخلاق می‌نویسد: علم است به آنکه نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود، جمیل و محمود بود (اخلاق ناصری، بی‌تا: ۱۴).

ابوعلی مسکویه و ملا احمد نراقی تعریفی از علم اخلاق به دست نداده است. اما می‌توان از مجموعه نوشته‌هایشان به دیدگاه آن‌ها درباره علم اخلاق پی برد (مسکویه، ۱۴۲۶: ۸۱/۱؛ نراقی، بی‌تا: ۳۴).

با توجه به معنای لغوی اخلاق و معنای اصطلاحی که علمای اخلاق ارائه داده‌اند می‌توان گفت: اخلاق علمی است که صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن و همچنین شیوه تحصیل صفات‌های نفسانی خوب (فضایل) و شیوه دوری و اصلاح صفات‌های نفسانی بد (رذایل) را بیان می‌کند.

۴. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی، اصطلاحی مرکب از تربیت و اخلاق است که با دو علم اخلاق و تربیت ارتباط دارد؛ به همین جهت ابتدا واژه تربیت و اخلاق را در لغت و اصطلاح بررسی می‌کنیم تا زمینه ارائه تعریفی مناسب برای تربیت اخلاقی فراهم گردد. با نگاهی به آثار اخلاقی و تربیتی پژوهشگران و دانشمندان مسلمان درمی‌یابیم که اصطلاح

تربیت اخلاقی، مفهومی نسبتاً تازه است؛ چرا که تربیت اخلاقی در آثار مسلمانان، بخشی از علم اخلاق بوده و در ضمن آن مطرح می‌شده است. به همین جهت تربیت اخلاقی به عنوان رشته‌ی مستقل، مفهومی تازه است (ر.ک: داوودی، ۱۳۸۸: ۹/۳). لذا تعریف‌های ارائه‌شده برای تربیت اخلاقی نیز در آثار اندیشمندان مسلمان، دامنه‌ی وسیعی ندارد. در ادامه به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

- ۱- تربیت اخلاقی اسلامی عبارت است از پرورش کودک بر اساس اصول اخلاقی، از راه ایجاد احساس بصیرت اخلاقی به گونه‌ای که پذیرای خوبی‌ها و طردکننده‌ی بدی‌ها باشد (یالجن، ۱۴۰۶: ۲۹۶-۳۰۹، به نقل از: داوودی، ۱۳۸۸: ۱۰/۳).
- ۲- تربیت اخلاقی مجموعه‌ای از اصول و فضایل رفتاری و وجدانی است که باید طفل آن‌ها را بپذیرد و کسب کند و به آن‌ها عادت نماید (علوان، بی‌تا: ۱۶۷، به نقل از: داوودی، ۱۳۸۸: ۱۰/۳).
- ۳- تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی است (داوودی، ۱۳۸۸: ۱۰/۳).
- ۴- تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی، به آنچه که مدارس و دیگر نهادهای آموزشی برای کمک به افراد جهت تفکر پیرامون مسائل مربوط به درست و نادرست امور و در پی آن تمایل به سمت خوب بودن اجتماعی و نیز کمک به آن‌ها جهت رفتار به روش و منش اخلاقی و ارزشی انجام می‌دهند، اطلاق می‌شود (صانعی، ۱۳۷۵: ۱۵).
- ۵- تربیت اخلاقی، فرایند زمینه‌سازی و به کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب ضد اخلاقی در خود یا دیگری است (همت‌بناری، ۱۳۸۲: ۹).
- ۶- تربیت اخلاقی عبارت است از فراگیری و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و ایجاد زمینه برای روی آوردن به فضایل و به کار بستن سازوکارها و شیوه‌های ایجاد و تثبیت فضایل و نیز زایل ساختن رذایل به منظور دستیابی به سعادت و کمال جاودانه (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۱۷/۵).

با بررسی تعاریف مذکور می‌توان گفت که تعریف اول و دوم، تعریفی جامع نیست و در آن فقط طبقه‌ی خاص، یعنی کودکان در نظر گرفته شده است. تعریف سوم و چهارم نیز بیشتر بر جنبه‌ی آموزش تأکید دارد، در حالی که تربیت اخلاقی فقط آموزش نیست؛ در تربیت اخلاقی، هدف رشد دادن و شکوفایی قابلیت‌ها و توانایی‌های بالقوه

انسان در جهت ایجاد و پرورش فضایل اخلاقی و اصلاح رذایل اخلاقی است، به خلاف آموزش که هدف اصلی آن انتقال معلومات است (ر.ک: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۵). بنابراین تعریف تربیت اخلاقی به آموزش و تعلیم، تعریفی جامع نیست؛ بلکه این گونه تعریف‌ها اشاره به بخشی از تربیت اخلاقی دارد. اما در دو تعریف آخر می‌توان گفت که مؤلفه‌های تربیت اخلاقی در آن‌ها رعایت شده است. بنابراین تربیت اخلاقی را می‌توان چنین تعریف کرد: تربیت اخلاقی، فرایندی زمینه‌ساز و هدفمند در جهت به‌کارگیری شیوه‌هایی برای رشد و شکوفاسازی قوای درونی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات و رفتارهای ناپسند است.

در تربیت اخلاقی دو نکته اساسی وجود دارد؛ یکی شناخت فضایل و رذایل اخلاقی و دیگری به‌کارگیری روش‌ها جهت تقویت و ایجاد فضایل و اصلاح و دوری جستن از رذایل. اگرچه در تعریف علم اخلاق نیز این دو نکته وجود دارد، تفاوت تربیت اخلاقی با علم اخلاق در این است که راهکارهای علم اخلاق بیشتر برای خودسازی است، اما تربیت اخلاقی بیشتر ناظر به دیگرسازی است؛ همچنین تربیت اخلاقی با دو علم اخلاق و تربیت ارتباط دارد و وام‌دار این دو علم است؛ به این بیان که در شناخت فضایل و رذایل اخلاقی، از اخلاق، و در شناخت و به‌کارگیری روش‌ها جهت تقویت و ایجاد فضایل و اصلاح و دوری جستن از رذایل، از تربیت مدد می‌جوید.

ب) روش‌های حذف و اصلاح رذایل اخلاقی در قرآن کریم

همان‌طور که در مقدمه اشاره نمودیم، قرآن کریم سبک‌ها و روش‌های مهمی برای تربیت اخلاقی معرفی می‌کند. این روش‌ها را می‌توان در قالب‌ها و تقسیم‌بندی‌های متعددی ارائه نمود. یکی از تقسیم‌بندی‌های کاربردی، روش‌های ایجاد و روش‌های اصلاحی و بازدارنده است. مراد از روش‌های ایجاد، روش‌هایی هستند که بیشتر و غالباً در بعد ایجاد و تثبیت یک خصلت و رفتار مطلوب و پسندیده مورد استفاده قرار می‌گیرند. روش‌های اصلاحی و بازدارنده روش‌هایی هستند که غالباً برای حذف و کاهش رفتار و صفتی ناپسند مورد استفاده قرار می‌گیرند (ر.ک: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

و ۱۵۰؛ میلتن برگر، ۱۳۸۸: ۳۲؛ سیف، ۱۳۹۱: ۲۴۹). بر اساس همین تقسیم‌بندی، در این پژوهش چهار روش تذکر، انذار، تنبیه و تغافل را به عنوان «روش‌های حذف و اصلاح رذایل اخلاقی» بررسی نموده‌ایم.

۱. روش تذکر

تذکر یکی از روش‌های تربیت اخلاقی است که در قرآن کریم مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. از این روش تربیتی می‌توان برای اصلاح رفتارهای ناشایست و رذایل اخلاقی استفاده نمود. تذکر از ذکر گرفته شده و مصدر باب تفاعل است. ذکر به معنای یاد آوردن چیزی و آنچه که بر زبان جاری می‌شود، می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۴۶/۵). ذکر و مشتقات آن ۲۹۲ بار در قرآن کریم آمده (ر.ک: صدری، ۱۴۲۶: ۷۰۳-۷۱۱) که در معانی متعددی مانند قرآن (حجر/۴: انبیاء/۵۰)، وحی و کتب آسمانی (انبیاء/۱۰۵) و کنایه از عیب گرفتن (انبیاء/۶۰) به کار رفته است. برخی از محققان معتقدند که اصلی‌ترین و جامع‌ترین معنایی که بیشترین کاربرد را در قرآن کریم دارد، همان معنای لغوی یعنی یادآوری و حضور شیء نزد ذاکر است و سایر معانی به همین معنا بازمی‌گردد (ر.ک: قائمی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۳۱/۱). منظور ما از تذکر در اینجا «گفتار یا رفتاری است که از مربی سر می‌زند تا مرتبی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آن‌ها برانگیزد» (همان: ۴۳/۱) تا موجب اصلاح رفتارهای ناشایست مرتبی گردد.

تذکر، نقش ویژه‌ای در تربیت اخلاقی به ویژه در اصلاح رفتارهای نامطلوب دارد. انسان به سبب برخورداری از شئون مختلف و درگیری‌های ذهنی، پیوسته در معرض فراموشی و غفلت است. در نتیجه گاهی اوقات، برخی افراد بر اثر غفلت و فراموشی، حقیقت خویش را از یاد می‌برند، از رشد و تکامل بازمی‌مانند و مسیر انحطاط و پستی را طی می‌نمایند تا جایی که از فطرت اولیه خود منحرف می‌شوند. مربی می‌تواند با به‌کارگیری روش تذکر که گاهی با یک سخن و یا یک اشاره و حرکت معنادار و گاهی با یک برنامه مداوم و هدفمند تحقق می‌یابد، فطرت الهی مرتبی را شکوفا سازد و با این روش، او را به سمت اصلاح رفتارهایش سوق دهد.

۱-۱. محورهای تذکر در قرآن

قرآن کریم روش تربیتی تذکر را در محورهای متعددی ارائه نموده است که مهم‌ترین محورها، یاد خداوند سبحان، یاد آوری نعمت‌ها، سرگذشت دیگران، و قیامت و مرگ است. در ادامه به بررسی این محورهای تذکر می‌پردازیم:

۱-۱-۱. یاد خداوند سبحان

مهم‌ترین و اصلی‌ترین محور در تذکرها قرآن کریم که بازگشت سایر محورها به آن است، یاد خداوند متعال است؛ به طوری که آیات فراوانی نسبت به این امر تذکر داده و بر آن تأکید کرده است (همان: ۳۸/۱). این تأکیدها به خاطر آن است که روح و جان انسان با یاد خدای متعال، آمادگی نزول برکات جدیدی را که متناسب با نحوه یاد اوست، پیدا می‌کند. یاد خدا باعث می‌شود که خدا نیز به یاد ما باشد و به ما لطف کند:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (بقره / ۱۵۲)؛ مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا به جا آورید و کفران نکنید.

غفلت از ذکر خداوند سبحان و غرق شدن در لذات دنیا و دل‌باختگی به زرق و برق آن، موجب می‌شود که شیطان بر انسان مسلط گردد و همواره قرین او باشد:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (زخرف / ۳۶)؛ و هر کس از یاد خدا رویگردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم. پس همواره قرین اوست.

همچنین غفلت از یاد خدا باعث می‌شود که زندگی دنیا برای غافلان تلخ و سخت شود و در آخرت کور محسور شوند:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه / ۱۲۴)؛ و هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی [سخت و] تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!

انسانی که یاد خدا و مسئولیت‌های خود در برابر او را فراموش می‌کند، غرق در شهوات، حرص و بخل می‌شود و هر چه ثروت بیشتری بیندوزد، باز هم طمع بیشتری پیدا می‌کند و خود را بیشتر به رنج و زحمت می‌اندازد و زندگی را بر خود سخت‌تر و تلخ‌تر و تنگ‌تر می‌سازد. بنابراین برای مصون ماندن از پیامدهای غفلت، چاره‌ای جز

یاد خدا نیست؛ چرا که عوامل غفلت در زندگی مادی فراوان است و تیرهای وسوسه شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می‌گردد.

۲-۱-۱. یادآوری نعمت‌های الهی

از دیگر محورهای تذکر در قرآن کریم نعمت‌های الهی است. تذکر و یادآوری نعمت‌های الهی باعث می‌شود که متربی به خود آید و برای اصلاح رفتارهای نامطلوب خود اقدام کند. با نگاهی به آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که یکی از مسئولیت‌های مهم و اصلی پیامبران علیهم‌السلام یادآوری نعمت‌های الهی بوده است. قرآن کریم با اشاره به یکی از مهم‌ترین رسالت‌های حضرت موسی علیه‌السلام که همان یادآوری نعمت‌های الهی است می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدْحِقُونَ أُنْتَاءَ كُرُومِهِمْ نِسَاءً كُرُومًا فِي ذَلِكَم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (ابراهیم / ۶)؛ و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی علیه‌السلام به قومش گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید؛ زمانی که شما را از [چنگال] آل فرعون رهایی بخشید! همان‌ها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند؛ پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را [برای خدمتکاری] زنده می‌گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود».

همچنین حضرت صالح علیه‌السلام نعمت‌های الهی را بر قوم ثمود برمی‌شمارد و آن‌ها را از فسادگری منع می‌کند. در سوره اعراف می‌خوانیم:

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... *وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءً مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُم فِي الْأَرْضِ تَحَدُّونَ مِنْ سُهُولِهَا قُضُورًا وَتَخُونِ الْجِبَالِ يَبُوتًا فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (اعراف / ۷۳-۷۴)؛ و به سوی [قوم] ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من! [تنها] خدا را پرستید که جز او معبودی برای شما نیست... و به خاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم عاد قرار داد و در زمین مستقر ساخت که در دشتهایش، قصرها برای خود بنا می‌کنید و در کوه‌ها، برای خود خانه‌ها می‌تراشید! بنابراین، نعمت‌های خدا را متذکر شوید و در زمین، به فساد نکوشید!».

حضرت هود علیه‌السلام نیز با یادآوری نعمت‌های الهی تلاش می‌کرد که حس سپاس‌گزاری مردم را تحریک کند تا در برابر دستورات الهی فروتن و رستگار شوند:

﴿أَوْحَيْتُمْ أَنْ جَاءَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا مِنْكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَرَادَّكُمُ فِي الْحَلْقِ بَصْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (اعراف / ۶۹)؛ آیا تعجب کرده‌اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد تا [از مجازات الهی] بیمتان دهد؟! و به یاد آورید هنگامی که شما را جانشینان قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قرار داد و شما را از جهت خلقت [جسمانی] گسترش [و قدرت] داد. پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید، شاید رستگار شوید!

نتیجه تذکر و یادآوری نعمت‌های الهی این است که مرتبی به خود آمده، می‌اندیشد و اگر از فطرت سالمی برخوردار باشد، برای اصلاح رفتارهای نامطلوب خود اقدام می‌کند.

۳-۱-۱. یادآوری سرگذشت پیشینیان

تاریخ و سرگذشت پیشینیان از دیگر محورهای تذکر در قرآن کریم است که در آیات فراوانی به آن پرداخته شده است، بخش اعظمی از آیات قرآن کریم بیان و سرگذشت انسان‌هایی است که با سرپیچی از دستورات الهی و اطاعت از شیطان و هوای نفس، بر گمراهی و ضلالت خویش اصرار ورزیدند؛ در نتیجه به عذاب‌های دردناک الهی گرفتار شدند. بیان این گونه سرنوشت‌ها می‌تواند مایه عبرت و تذکری برای مخاطبان قرآن باشد (ر.ک: همان: ۴۱/۱). قرآن کریم در سوره مبارکه قصص پس از بیان داستان بعثت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نافرمانی فرعون، از عذاب و هلاکت فرعون سخن می‌گوید و انسان را به اندیشه و تفکر در آن فرا می‌خواند:

﴿فَأَخَذْنَا مِنْهُ الْجُودَةَ فَتَجِدُ نَاهُمْ فِي الْآيَةِ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص / ۴۰)؛ ما او [فرعون] و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم. اکنون بنگر پایان کار ظالمان چه شد؟

در ادامه همین آیات با اشاره به هلاکت قوم فرعون که بازماندگان اقوام پیشین بودند (ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۵۶/۸)، می‌خوانیم:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص / ۴۳)؛ ما به موسی کتاب آسمانی دادیم. بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک کردیم؛ کتابی که برای مردم بصیرت‌آفرین بود و مایه هدایت و رحمت، تا متذکر شوند.

ذکر چنین سرگذشت‌هایی در قرآن کریم فراوان است که در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. شاید این آیات و امثال آن با بحث تذکر بی‌ارتباط جلوه کند؛ اما از آنجا که خداوند متعال قرآن را تذکره معرفی کرده و قرآن کریم خود تذکردهنده است (طه/ ۳؛ حاقه/ ۴۸؛ مدثر/ ۴۹ و ۵۴؛ عبس/ ۱۱)، نفس یادآوری و بیان سرگذشت افراد و شخصیت‌های خاص و منفی در قرآن مانند بلعم باعورا، قارون و اقوام و ملت‌هایی که عذاب بر آن‌ها نازل شده، نوعی تذکر و درس گرفتن برای مخاطبان قرآن است.

۴-۱-۱. یاد مرگ و قیامت

مرگ و قیامت نیز از جمله محورهای تذکر است که قرآن کریم بر یادآوری آن تأکید دارد. یادآوری مرگ بهترین وسیله برای اصلاح رذایل اخلاقی و سست کردن علاقه و محبت انسان به دنیاست. آرزوهای دنیا، انسان را به خواب غفلت فرو می‌برد و او را گرفتار انواع رذایل اخلاقی می‌کند. یاد مرگ، انسان غافل را از این خواب عمیق بیدار می‌کند. قرآن کریم در سوره آل عمران با اشاره به قانون عمومی مرگ می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...﴾ (آل عمران/ ۱۸۵)؛ هر نفسی چشنده مرگ است....

این تعبیر ۳ بار در قرآن کریم آمده (آل عمران/ ۱۸۵؛ انبیاء/ ۳۵؛ عنکبوت/ ۵۷) که اشاره به احساس کردن کامل مرگ دارد؛ زیرا ممکن است انسان غذایی را با چشم ببیند و یا با دست لمس کند، ولی این‌ها هیچ کدام احساس کامل نیست، مگر زمانی که به وسیله ذائقه خود آن را بچشد و گویا در سازمان خلقت، مرگ نیز یک نوع غذا برای آدمی و موجودات زنده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۳). با توجه به این قانون کلی مرگ، راه فراری برای انسان نیست:

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جمعه/ ۸)؛ بگو این مرگی که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد. سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار باخبر است، برده می‌شوید و شما را از آنچه انجام می‌دادید، خبر می‌دهد.

انسان از مرگ می‌گریزد، ولی مرگ او را تعقیب می‌کند و بالاخره به او می‌رسد. این آیه به افراد گوشزد می‌کند که فرار از مرگ، به عنوان یک واقعیت قطعی عالم هستی

بیهوده است. قیامت و ویژگی‌های آن، عذاب‌های جهنم، هول روز قیامت و سرگردانی‌های گناهکاران و فرار آنان از یکدیگر، مواقف قیامت و محاسبه اعمال نیز از مواردی است که به طور فراوان در آیات قرآن کریم یادآوری شده است که تذکر آن‌ها می‌تواند حرکت مهمی در متربی، برای اصلاح رفتارهای ناشایست و رذایل اخلاقی ایجاد کند.

۲. روش انذار

انذار نیز یکی از روش‌های مهم در تربیت اخلاقی است و کاربرد فراوانی در قرآن کریم دارد. لغت پژوهان و مفسران معنای انذار را با تعابیری گوناگون ذکر کرده‌اند؛ مانند توجه و آگاهی دادن به آینده‌ای ترسناک (شعرانی، بی‌تا: ۴۴۸/۲)، آگاه کردن یا ابلاغ و خبر دادنی که در آن ترسانیدن صورت پذیرد، بر حذر داشتن از امر ترسناکی که زمان و فرصت کافی برای پرهیز از آن باشد (ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۶۲/۱). با اینکه ترس و خوف در معنای انذار وجود دارد، به سبب سه ویژگی در آن، با تخویف متمایز شده است:

- انگیزه در انذار، احسان به فرد انذارشده است (عسکری، ۱۴۲۱: ۷۸).

- انذار، همراه با بیان شیء مورد انذار است (همان).

- انذار، بیم دادن به وسیله سخن است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۷۵/۱۲).

اما تخویف در مقایسه با هر یک از سه مورد مذکور، عمومیت دارد. نکته دیگر که باید به آن توجه شود این است که رساندن هر نوع خبر ناگواری انذار نیست، بلکه انذار عبارت است از ابلاغ پیام، همراه با ترساندن (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۹۰/۳-۴۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۸). به همین دلیل، هر اندازی مستلزم اخبار و آگاه کردن از عواقب ناخوشایند آن است، اما هر آگاه کردن و خبر دادنی از عواقب ناخوشایند انذار نیست.

واژه انذار و مشتقات آن بیش از ۱۲۴ بار در قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک: صدی، ۱۴۲۶: ۱۵۴۸-۱۵۵۲) و در آن‌ها ضمن بیان این مطلب که منذر حقیقی خداست (دخان/۳؛ نبأ/۴۰؛ لیل/۱۴) و دیگر منذران نیز پیام او را ابلاغ می‌کنند، از مسئولیت پیامبران به ویژه رسول گرامی اسلام ﷺ، اهداف، موارد، شیوه، مخاطبان و واکنش آن‌ها در مورد انذار سخن به میان آمده است. اهمیت این روش تربیتی به اندازه‌ای است که خداوند متعال در قرآن کریم، رسالت پیامبر اکرم ﷺ را در بعضی موارد در روش

انذار خلاصه می‌کند و به صورت حصر و اختصاص می‌فرماید:
 ﴿إِنَّ أَنْتَ لِالْأَنْذِرِ﴾ (فاطر / ۲۳)؛ تو فقط انذارکننده‌ای.

درست است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسالت بشارت را نیز بر عهده دارد، ولی آنچه بیشتر انسان را به حرکت وا می‌دارد و از گناه و معصیت پرهیز می‌دهد، انذار است. لذا در آغاز رسالت، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور به انذار می‌شود نه تبشیر. در سوره مدثر می‌خوانیم:
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّدُّثَّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (مدثر / ۱-۲)؛ ای جامه خواب به خود پیچیده [و در بستر آرمیده]! برخیز و انذار کن [و عالمیان را بیم ده].

همچنین در برخی از آیات قرآن کریم هدف بعثت پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به انذار منحصر شده و در برخی دیگر تنها به ذکر انذار اکتفا شده است (هود / ۱۲؛ حج / ۴۹؛ سبأ / ۴۶؛ صافات / ۷۲؛ احقاف / ۲۱). علامه طباطبایی معتقد است که ذکر انذار و عدم ذکر بشارت برای آن است که مقام، مقام انذار است، یا به این سبب است که دین امری فطری است، جز آنکه با حجاب‌های شرک و معصیت پوشانده می‌شود و موجبات غلبه شقاوت و نزول خشم الهی فراهم می‌آید. از این رو نزدیک‌ترین راه مناسب با حکمت، آن است که ابتدا مشرکان و معصیت‌کاران با انذار بیدار و به سوی حق هدایت شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹/۷). علاوه بر موارد کاربرد انذار و مشتقات آن، بخش‌های فراوانی از قرآن کریم بدون به کارگیری این واژگان عملاً به انذار پرداخته است.

در روش تربیتی انذار باید توجه داشت که این روش در مورد افرادی مؤثر است که از قدرت تفکر و آینده‌نگری برخوردار باشند، به گونه‌ای که بتوانند عواقب و پیامدهای محتمل عمل خود را در نظر بگیرند و بر اساس آن تصمیم‌گیری نمایند. از این رو این روش در مورد کودکانی که از نظر رشد ذهنی، از مرحله عملیات عینی^۱ گذر نکرده‌اند،

۱. زان پیازه (۱۹۸۲-۱۸۹۶) مراحل رشد کودکان و نوجوانان را به چهار دوره ۱- حسی حرکتی (از تولد تا ۲ سالگی)، ۲- قبل از عملیات عینی (از ۲ تا ۷ سالگی)، ۳- عملیات عینی (۷ تا ۱۲ سالگی)، ۴- عملیات صوری (از ۱۲ سالگی به بعد) طبقه‌بندی نموده است. مرحله عملیات عینی (۷ تا ۱۲ سالگی) که سومین مرحله از مراحل رشد در دیدگاه پیازه است، در زبان و فرهنگ فارسی به دوره نوباوگی معروف است. در این مرحله، کودک تنها بر اساس آنچه مشاهده می‌کند و می‌تواند موضوعات را لمس کند، پاسخ صحیحی می‌دهد، اما در خصوص موضوعاتی که عینیت ندارند و ملموس نمی‌باشند، یعنی موضوعات مجرد و انتزاعی، توانایی ارائه پاسخ صحیح را ندارد (پارسا، ۱۳۸۷: ۶۹-۷۱).

کارایی ندارد؛ زیرا این کودکان تنها با مشاهده پدیده‌ها و در حضور آن‌هاست که می‌توانند درباره آن‌ها تفکر کنند و به نتیجه برسند (ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۶۱۴/۲ و ۶۱۷). بنابراین چون کودکان هفت تا یازده سال در مرحله رشد عینی هستند، استفاده از این روش در این سنین مفید نیست. در سیره معصومان عليهم‌السلام نیز استفاده از این روش برای کودکان زیر ده سال وجود ندارد. در مورد این کودکان می‌توان از روش تنبیه با اصول و شرایطی که دارد، استفاده کرد (ر.ک: باقری، ۱۳۸۵: ۷۰/۱). فرق انذار با تنبیه را در روش تربیتی تنبیه توضیح خواهیم داد.

۳. روش تنبیه

تنبیه در لغت به معانی آگاه کردن، بیدار کردن، ادب کردن و هوشیار ساختن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۰۱۳/۵؛ معین، ۱۳۸۸: ۱۱۴۸/۱). در اصطلاح روان‌شناسی، «تنبیه عبارت است از ارائه یک محرک آزارنده به دنبال یک رفتار نامطلوب، برای کاهش دادن احتمال آن رفتار» (سیف، ۱۳۹۱: ۳۳۸). در زبان فارسی نیز تنبیه به معنای کاری است که بعد از انجام عمل ناشایست، نسبت به فاعل آن صورت می‌گیرد تا از تکرار آن جلوگیری شود.

روش تنبیه، راهی مناسب برای بازداشتن انسان از رذایل اخلاقی است و نقشی مؤثر و مفید در تربیت اخلاقی و سازندگی شخصیت انسان‌ها دارد. برای تربیت افراد، همیشه نصیحت و اندرز کارساز نیست و گاهی باید بعضی افراد را در شرایطی قرار داد که واقعیت‌ها را درک کرده، تلخی زشتی‌ها را لمس کنند. بنابراین منظور ما از تنبیه در اینجا، به کارگیری راهکارهایی مانند محروم‌سازی، توبیخ، قهر و جریمه کردن است که به منظور اصلاح رذایل اخلاقی و رفتارهای ناشایست به کار گرفته می‌شود.

استفاده از روش تربیتی تنبیه همواره مخالفان و موافقان را برانگیخته است؛ با این تفاوت که در گذشته موافقان بیشتری داشته، ولی اکنون مخالفان بیشتری دارد. گذشته از اختلافاتی که در این زمینه وجود دارد، باید پذیرفت که در بسیاری از موارد، تنبیه اصلاحگر خوبی است؛ به طوری که عموم کسانی که در اصلاح رفتار، کتابی نوشته‌اند، تنبیه را به عنوان یکی از روش‌های اصلاح و تغییر رفتار ذکر کرده‌اند (علوی

گنابادی، ۱۳۹۱: ۴۹؛ میلتن برگر، ۱۳۸۸: ۱۵۰). به نظر می‌رسد بیشتر اختلافات دربارهٔ تنبیه، مربوط به شیوهٔ تنبیه بدنی و نیز نحوه، موقعیت و پیامدهای آن است که در پایان این بحث آن را بررسی خواهیم کرد.

۱-۳. تفاوت تنبیه و انذار

همان طور که در تعریف تنبیه گفتیم، تنبیه به معنای کاری است که بعد از انجام عمل ناشایست، نسبت به فاعل آن صورت می‌گیرد تا از تکرار آن جلوگیری شود. با این حال، بعضی از نویسندگان انذار را به عنوان تنبیه ذکر می‌کنند. باید توجه داشت که در انذار غالباً توجه به سوی اعمالی است که هنوز انجام نشده‌اند، در حالی که در تنبیه، توجه عمدتاً به سوی اعمالی است که انجام شده‌اند (ر.ک: داوودی، ۱۳۸۹: ۱۶۵/۲).

۲-۳. شیوه‌های تنبیه در قرآن کریم

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که اشاره به روش تربیتی تنبیه است. در ادامه نمونه‌هایی از این روش تربیتی را بررسی می‌کنیم:

۱-۲-۳. محروم کردن

از نمونه‌های این روش تربیتی در قرآن می‌توان به رفتارهای ناپسند و ناصواب قوم یهود اشاره کرد که خداوند متعال برای تنبیه آنان، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کرد:

﴿فَبَطَّلْنَا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا آخِرَ مَا عَالَمِيهِمْ طَيِّبَاتٍ أَهْلَتْ لَهُمْ وَيَصُدُّهُمُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ (نساء/ ۱۶۰):
به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد و [نیز] به خاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم.

مفسران می‌گویند مقصود از حرام کردن چیزهای پاک در این آیه، همان است که در آیهٔ ۱۴۶ سورهٔ انعام بدان اشاره شده است:

ما به خاطر ظلم و ستم یهود، هر حیوانی را که سم چاک نباشد [مانند شتر]. بر آنها حرام کردیم و بیه و چربی گاو و گوسفند را که مورد علاقهٔ آنها بود نیز بر آنها تحریم نمودیم، مگر آن قسمتی که در پشت حیوان و یا در اطراف امعاء و روده‌ها و یا مخلوط به استخوان بود.

بنابراین باید توجه داشت که حرام کردن موارد مذکور بر یهودیان، نوعی تحریم قانونی علیه آنان بود و از نظر بهداشتی و تکوینی ممنوع نبود؛ یعنی این نعمت‌ها به صورت طبیعی در اختیار آنان بود، اما شرعاً از خوردن آن‌ها منع شده بودند تا تنبیه و مجازات شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۹/۴).

۳-۲-۲. توبیخ

از دیگر شیوه‌های تنبیه، توبیخ و سرزنش کردن است. خداوند خطاب به کسانی که گفتار و کردارشان یکسان نیست، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ﴾ (صف / ۲-۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

قرآن کریم در این آیات، مؤمنانی را که گفتار و کردارشان یکسان نیست، توبیخ نموده (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۸/۱۹) و عمل نکردن به گفتار را موجب خشم شدید و بزرگ خدا معرفی کرده است. مفسران معتقدند که این آیات در مورد افرادی خاص و فراریان جنگ احد نازل شده است. اما شأن نزول موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود، بلکه سرزنش این آیات شامل همه افرادی می‌شود که سخنی می‌گویند، ولی طبق آن عمل نمی‌کنند که شامل عهدها، نذرها و وعده‌های افراد می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۱/۲۴).

۳-۲-۳. قهر کردن

قهر کردن یکی از دیگر شیوه‌های تنبیه است که برای بازداشتن مرتبی از اعمال ناپسند صورت می‌گیرد؛ برای مثال، هنگامی که مرتبی با والدین و اطرافیان خود معاشرت دارد و به این معاشرت دلگرم و مأنوس است، می‌خواهد والدین و مربیان همواره به او توجه عاطفی داشته باشند. از این رو اگر والدین و مربیان برای مدتی کوتاه، پیوند خود را با مرتبی بگسلند، مرتبی درخواهد یافت که آنان از رفتار او رضایت ندارند. این قهر کردن با مرتبی بر وی سنگین آمده، برای اصلاح رفتار خویش اقدام خواهد کرد. سخن نگفتن و بی‌اعتنایی از مصادیق طرد و قهر کردن است.

این شیوه تربیتی در قرآن کریم نیز آمده است. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را برای رفتن به جنگ تبوک فراخواند، سه نفر به نام‌های کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه، به خاطر سستی و تبلی از شرکت در این جنگ و حرکت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله سر باز زدند. چیزی نگذشت که از این کارشان پشیمان شدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ بازگشت، آنان به خدمت حضرت رسیدند و عذرخواهی کردند. اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله حتی یک جمله با آنان سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آن‌ها سخن نگوید. آنان در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند تا جایی که حتی کودکان و زنانشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و اجازه خواستند که از آن‌ها جدا شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه جدایی نداد، ولی دستور داد که به آن‌ها نزدیک نشوند. فضای مدینه با تمام وسعتش چنان بر آن‌ها تنگ شد که مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوه‌های اطراف مدینه پناه ببرند. سرانجام پس از پنجاه روز توبه و تضرع به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد و آیه ذیل در این باره نازل شد (طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بی تا: ۱۲/۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۶۸/۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۲/۱۱):

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه/۱۱۸)؛ [همچنین] آن سه نفر که [از شرکت در جنگ تبوک] تخلف جستند [و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند] تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آن‌ها تنگ شد؛ [حتی] در وجود خویش، جایی برای خود نمی‌یافتند. [در آن هنگام] دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست. سپس خدا رحمتش را شامل حال آن‌ها نمود [و به آنان توفیق داد] تا توبه کنند. خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

باید توجه داشت که در این روش تربیتی، مدت قهر نباید طولانی باشد. به عبارت دیگر، هنگام قهر کردن باید ظرفیت روانی و توانایی فرد را در نظر گرفت و اگر متنبه شد و دست از عمل ناپسند خود برداشت، باید با او آشتی کرد. شخصی نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام از رفتار فرزندش شکایت کرد، امام فرمود:

فرزندت را زن و برای ادب کردنش، با او قهر کن؛ ولی قهرت به درازا نکشد (اسدی حلی، ۱۴۰۷: ۸۹).

بر اساس سنت اسلامی، قهر کردن نباید بیش از سه روز طول بکشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

سزاوار نیست که مسلمانی بیش از سه روز با برادر خود قهر کند (پابنده، ۱۳۸۲: ۵۹۸).

۳-۲-۴. تشبیه بدنی

تشبیه بدنی، محل اختلاف صاحب‌نظران است. روان‌شناسانی همچون رین و هولز با وجود شرایطی خاص، استفاده از تشبیه را در امر تغییر رفتار مفید می‌دانند (هیلگارد، ۱۳۶۷: ۳۳۷). در مقابل، برخی دیگر از صاحب‌نظران تربیت و روان‌شناسی همچون ادوارد لی ژندایک، هربرت اسپنسر، ژان ژاک روسو (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۱: ش ۹/۱۷۶) و بوروس فدریک اسکینر (سیف، ۱۳۹۱: ۳۴۱)، مخالف استفاده از تشبیه برای یادگیری یا تغییر رفتار هستند. اسکینر با جدیت بیشتری استفاده از تشبیه را به طور کلی خطرناک و نامطلوب و بی‌تأثیر می‌شمارد و دلایل چندی را برای مدعای خود ذکر می‌کند (همان؛ آلسون و هرگنهان، ۱۳۷۴: ۱۳۳).

قبل از بررسی دیدگاه اسلام درباره تشبیه، باید توجه داشت که بحث تشبیه بدنی را نباید با حدود و تعزیرات خلط کنیم. ما از مربی و مربی صحبت می‌کنیم، نه قاضی و مجرم. شاید به همین جهت بوده است که فقها نیز وقتی با این دید به مسئله می‌نگریسته‌اند، آن را تحت عنوان «تأدیب» مطرح می‌کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۰: ۳۰/۴).

بنابراین اگر حوزه تربیت را از بحث حدود و تعزیرات جدا بدانیم، نمی‌توانیم از آیات قرآن کریم تشبیه بدنی را به دست آوریم. آنچه معمولاً در بحث‌های تربیتی به آن تمسک می‌شود، آیه ۳۴ سوره نساء است. این آیه شریفه درباره زنانی است که از وظایف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آن‌ها دیده می‌شود. خداوند متعال برای اصلاح این زنان توصیه می‌کند که ابتدا موعظه، سپس قهر و در آخر تشبیه بدنی - که حدود آن نیز در منابع اسلامی تعیین شده است - انجام شود. باید توجه داشت که این آیه خطاب به مردان درباره همسرانشان است و استنباط جواز تشبیه بدنی از این آیه برای مربیان در نظام تربیت دینی، نیاز به تحقیق بیشتری دارد.

آنچه مسلم است اینکه از دیدگاه اسلام، زدن متربی به منظور ایذا، تشقی خاطر و انتقام‌جویی حرام است (بهشتی و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۴۲/۲). سؤالی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که آیا معصومان علیهم‌السلام با وجود اینکه در روایات و احادیث، تنبیه بدنی را جایز می‌دانند، در سیره تربیتی خویش نیز از این شیوه استفاده کرده و کودکان و فرزندان خود را یا احیاناً کودکان دیگری را در برابر تخلفات تنبیه کرده‌اند؟ یکی از پژوهشگران علوم تربیتی در پاسخ این سؤال می‌گوید:

با توجه به مطالعه جامعی که در سیره معصومان علیهم‌السلام و زندگی آن‌ها صورت گرفت، موردی یافت نشد که آن بزرگان، یکی از فرزندان خود یا کودکان دیگر را تنبیه بدنی کرده باشند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۴/۱).

پژوهشگرانی که در زمینه تربیت دینی تحقیقاتی داشته‌اند، معتقدند شواهد فراوانی وجود دارد که معصومان علیهم‌السلام دست به تنبیه بدنی نمی‌زدند، گرچه گاه آن را جایز دانسته‌اند (همان)؛ برای مثال، انس بن مالک که در کودکی خدمتکار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، گفته است:

چندین سال به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خدمت کردم، ولی هرگز مرا دشنام نداد و تنبیه بدنی نکرد (مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۳۵).

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که در منابع دینی روایات فراوانی وجود دارند که بر جواز تنبیه بدنی دلالت می‌کنند، پس چگونه بین سیره معصومان علیهم‌السلام و گفتار آن‌ها تفاوت وجود دارد؟

در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که جواز یک موضوع، دلالت بر لزوم و حتی استحباب آن ندارد. جواز دو معنای اصطلاحی دارد؛ یکی جواز به معنای خاص، یعنی مساوی بودن انجام و ترک که همان مباح است و دیگری جواز به معنای عام، یعنی عدم منع که با استحباب و کراهت هم سازگار است. بنابراین گرچه تنبیه متربی جایز است، ممکن است کراهت داشته باشد و بر فرضی که کراهت هم نداشته باشد و فعل و ترک آن مساوی باشد، لزومی ندارد که حتماً از آن استفاده کنیم، بلکه می‌توان به گونه‌ای عمل کرد که نیازی به تنبیه بدنی نباشد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۵/۱).

در سیره تربیتی معصومان علیهم‌السلام راهکارهای جایگزینی به جای تنبیه بدنی وجود دارد

که بسا تأثیر آن بیشتر است و معصومان به طور معمول از آن شیوه‌ها استفاده می‌کردند. در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که مردی با انگشتری طلا در دست و لباس حریر بر تن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان سلام کرد. اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله جواب سلامش را نداد. مرد با ناراحتی به خانه رفت و ماجرا را برای همسرش بیان کرد. همسرش گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله لباس ابریشم و انگشتر طلای تو را دیده است. این دو را بگذار و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگرد. مرد چنان کرد و نزد پیامبر رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را داد (هیثمی مصری، ۱۴۰۸: ۱۵۴/۵).

ائمه اطهار علیهم السلام نیز از این شیوه‌های تنبیهی استفاده می‌کردند، به طوری که با بعضی افرادی که مرتکب رفتار ناشایست می‌شدند، قهر می‌کردند و گفتگو نمی‌کردند (فیض کاشانی، ۱۴۱۰: ۹۱۲/۵).

شاید بتوان گفت علت جواز تنبیه بدنی از سوی معصومان علیهم السلام این است که دست والدین و مربیان در امر تربیت بسته نباشد و اگر بر اثر قصور یا تقصیر در امر تربیت، کار به جایی رسید که لازم باشد متریبی برای جلوگیری از رفتار ناشایست تنبیه شود، بتوانند از این راه استفاده نمایند. اما این جواز محدودیت‌هایی دارد که در جای خود باید به آن پرداخته شود (حسینی‌زاده، ۱۳۷۷: ش ۱۴-۱۵/۲۳-۳۳).

اگر گفته شود روایاتی داریم که معصومان علیهم السلام خود تنبیه بدنی را انجام می‌دادند، مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: کنیزی را نزد حضرت علی علیه السلام آوردند که هنوز به سن تکلیف نرسیده و دزدی کرده بود. امام علیه السلام چند ضربه شلاق به او زد، ولی دست او را قطع نکرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۶۳/۲۳).

آیا این گونه روایات با این ادعا که معصومان علیهم السلام کودکی را تنبیه نکرده‌اند، منافات ندارند؟

در پاسخ باید گفت که درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام و تعزیر کودکان، روایات دیگری نیز وارد شده است. مدعا این است که معصومان علیهم السلام در تربیت فرزندان و کودکان از تنبیه بدنی استفاده نکرده‌اند و این با کار حضرت علی علیه السلام منافاتی ندارد؛ چون حضرت حاکم بوده است و شأن حاکم با مربی متفاوت است.

تخلفاتی که در محکمه مطرح می‌شود، جنبه اجتماعی دارد و همان طور که برای تخلفات اجتماعی بزرگسالان حدود جاری می‌شود، برای کودکان نیز تعزیر - که کمتر از حد و بسته به نظر حاکم است - جاری می‌شود و این غیر از جنبه تربیتی و وظایف مربی و والدین در ارتباط با کودکان است. شاهد مدعا این است که این گونه تنبیهات - تعزیرات - تنها از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است و در میان ائمه علیهم السلام تنها حضرت علی علیه السلام حاکم رسمی بوده است. اما این مسئله که آیا حدود و تعزیرات جنبه تربیتی دارند یا بازدارندگی و یا هر دو، جای بحث است، ولی باید توجه داشت که شأن حاکم غیر از مربی است و باید بین آن دو فرق گذاشت. افزون بر این، آنچه در این گونه روایات از حضرت علی علیه السلام نقل شده، مربوط به تنبیه غلام و جاریه است که به دختر و پسری گفته می‌شود که نزدیک سن بلوغ هستند. بنابراین بر فرض که این گونه تعزیرات جنبه تربیتی داشته باشد، تنها در سیره حضرت علی علیه السلام و آن هم برای نوجوانانی که نزدیک به سن بلوغ رسیده‌اند، صورت گرفته است؛ اما تنبیه بدنی کودکان کمتر از آن سن در سیره تربیتی معصومان علیهم السلام وجود ندارد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۵-۱۶۶).

۴. روش تغافل

تغافل یکی از روش‌های تربیت اخلاقی است که در دور کردن افراد از رذایل اخلاقی بسیار مؤثر است. تغافل از باب تفاعل است. یکی از معانی باب تفاعل، تظاهر و تشبه است؛ یعنی خود را به حالتی زدن مانند «تَمَازَصَ»؛ یعنی خود را به مریضی زد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۰۲). در اصطلاح، تغافل یعنی اینکه شخص چیزی را راجع به کسی یا شیئی می‌داند، اما خود را بی‌خبر نشان می‌دهد و به گونه‌ای برخورد می‌کند که بی‌خبر است (عبدوس و محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷: ۸۱). در این روش، مربی با اینکه از خطا و لغزش مرتبی آگاه است، به خاطر مصلحت و اصلاح مرتبی، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که شخص خطاکار تصور می‌کند که وی از لغزش او خبر ندارد.

یکی از نیازهای روحی انسان این است که دیگران از خطا و اشتباهات او مطلع نشوند و خواهان عزت نفس خویش می‌باشد؛ زیرا هر انسانی خواه ناخواه در اجتماع

زندگی می‌کند و میزان پذیرش او در جامعه، به میزان قداست و ارزشی است که جامعه برایش قائل است. پس او نیازمند آن است که جامعه با نگرشی مثبت با او برخورد کند. آگاهی دیگران از خطا و اشتباهات او، این نگرش را خدشه‌دار می‌سازد. به علاوه تداوم چنین نگرشی، این اندیشه را در ذهن متربی جای می‌دهد که دیگر هیچ جایگاه اجتماعی ندارد و پنهان کردن خطا اثری نداشته و همه او را خطاکار می‌دانند و حال که چنین است، پس انجام خطا و افعال ناصواب و ناپسند به صورت علنی و آشکار قباحتی ندارد. اینجاست که خطرناک‌ترین و آسیب‌زاترین لحظه و موقعیت در زندگی فرد فرامی‌رسد؛ چرا که دیگر از فرو نپوشیدن خطای خویش بیمی ندارد و از برملا شدن آن ابایی ندارد (ر.ک: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۶۳-۱۶۴).

این روش تربیتی، سه هدف را دنبال می‌کند:

هدف نخست تغافل این است که آبروی شخص خطاکار محفوظ بماند، احساس عزت و حیای او صدمه نبیند و رفته‌رفته کارش به جایی نرسد که از آشکار شدن لغزش‌هایش پروا نداشته باشد.

هدف دوم این روش، حفظ کرامت و حیثیت خود مربی است. مربی در مواردی نباید به طور مستقیم خود را درگیر مسائل جزئی کند، بلکه باید خود را طوری نشان دهد که گویی از لغزش و خطای متربی مطلع نشده است، اما سعی کند که از راه دیگری مانع لغزش و خطای وی شود.

هدف سوم روش تربیتی تغافل، تلاش در جهت تأمین آرامش و فضایی به دور از تنش در خانواده و جامعه است؛ زیرا رودررویی افراد در امور کم‌اهمیت در خانواده و جامعه، باعث تزلزل بنیان زندگی خانوادگی و اجتماعی است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۴۱۱/۵-۴۱۲). روش تغافل در سیره تربیتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیاد به چشم می‌خورد تا جایی که در برخی موارد، باعث خرده‌گیری بعضی از افراد ناآگاه می‌شد؛ مثلاً اعتراض می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی سریع تحت تأثیر سخنان این و آن قرار می‌گیرد و اگر گفته شود که فلان کس پشت سر شما چنین و چنان می‌گوید، می‌پذیرد و به سراغ آن شخص می‌فرستد؛ اما هنگامی که او قسم یاد می‌کند که چنین چیزی را نگفته‌ام، سخن او را نیز می‌پذیرد. قرآن مجید نیز در سوره توبه به این مطلب اشاره می‌کند:

﴿وَمَنْ أَلَدَّيْنِ يُوَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُوبِنَا فَلْيُؤْذِنْهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَحْمَتِهِ لِيُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ مِمَّا يَشَاءُ وَيُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ مِمَّا يَشَاءُ وَيُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ (توبه / ۶۱)؛ از آن‌ها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است!» بگو: «خوش‌باور بودن او به نفع شماست! [ولی بدانید که] او به خدا ایمان دارد و [تنها] مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند...».

اذن به معنای گوش است و اگر منافقان، رسول خدا ﷺ را گوش نامیده‌اند، منظورشان این بود که هر حرفی را می‌پذیرد و به حرف هر کس گوش می‌دهد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۹).

منافقان در حقیقت یکی از نقاط قوت پیامبر ﷺ را به عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند و از این واقعیت غافل بودند که یک مربی محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد و حتی الامکان عذرهای مردم را بپذیرد و در مورد عیوب آن‌ها پرده‌داری نکند، مگر در آنجا که این کار موجب سوءاستفاده شود. پیامبر اسلام ﷺ در بسیاری از موارد، وظیفه خود را «تغافل» می‌دید؛ زیرا از این طریق، آبروی افراد را حفظ می‌کرد. در حالی که اگر فوراً پرده‌ها را بالا می‌زد و دروغ‌گویان را رسوا می‌کرد، دردسر فراوانی برای خود افراد فراهم می‌آمد. علاوه بر اینکه آبروی عده‌ای به سرعت از بین می‌رفت، راه بازگشت و توبه بر آن‌ها بسته می‌شد و افراد آلوده‌ای که قابل هدایت بودند، در صف بدکاران جای می‌گرفتند و از اطراف پیامبر ﷺ دور می‌شدند. از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز روایات فراوانی درباره تغافل نقل شده است. حضرت علی (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

قدر و منزلت خود را با «تغافل» نسبت به امور پست و کوچک بالا برید... و زیاده از اموری که پوشیده و پنهان است، تجسس نکنید که عیب‌جویان شما زیاد می‌شوند... و با چشم بر هم نهادن از دقت بیش از حد در جزئیات، بزرگواری خود را ثابت کنید (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۲۴).

همچنین در روایت دیگری می‌فرماید:

یکی از باارزش‌ترین کارهای کریمان، «تغافل» از چیزهایی است که از آن آگاه‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۷۲).

امام صادق علیه السلام نیز دربارهٔ تغافل چنین می‌فرماید:

مصلحت همزیستی سالم و معاشرت با مردم در پیمان‌های است که دوسوم آن هوشیاری و یک‌سوم آن تغافل باشد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۵۹).

این روش تربیتی آثار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. روابط عاطفی مربی و متربی متحول و بهتر می‌شود.

۲. موجب ستایش رفتار انسان نزد دیگران می‌شود.

۳. عزت نفس مربی معلوم، و شرافت متربی حفظ می‌شود.

۴. از خطای بیشتر متربی جلوگیری می‌شود.

بنابراین یک مربی مهربان و دلسوز در عین حال که خطاهای متربی را می‌بیند، باید بسیاری از آن‌ها را به روی خود نیاورد تا آن‌ها که شایستهٔ تربیت‌اند، خود را اصلاح کنند. این کار مربی باعث بالا رفتن شأن و مرتبهٔ مربی در نظر متربی است؛ زیرا متربی خود به خود می‌داند که خطا و اشتباهی انجام داده و چه بسا مربی نیز فهمیده است، اما با بزرگواری از کنار خطای او گذشته و خم به ابرو نیاورده است. بدین جهت زمینهٔ اعتماد و گرایش بیشتر متربی به مربی نیز فراهم می‌آید.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم مهم‌ترین منبع برای استنباط روش‌های تربیت اخلاقی است و می‌توان روش‌هایی مانند تذکر، انذار، تنبیه، تغافل و... را به عنوان روش‌های اصلاحی در تربیت اخلاقی استنباط کرد. از بررسی این چهار روش در قرآن کریم، نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. انسان به سبب برخورداری از شئون مختلف و درگیری‌های ذهنی، پیوسته در معرض فراموشی و غفلت است. در نتیجه حقیقت خویش را از یاد می‌برد، از رشد و تکامل باز می‌ماند و مسیر انحطاط و پستی را طی می‌کند تا جایی که از فطرت اولیهٔ خود منحرف می‌شود. مربی می‌تواند با به کارگیری روش تذکر که گاهی با یک سخن و یا یک اشاره و حرکت معنادار و گاهی با یک برنامهٔ مداوم و هدفمند تحقق می‌یابد، فطرت الهی متربی را شکوفا سازد و با این روش او را به سمت اصلاح رفتارهایش سوق دهد.

۲. اهمیت روش تربیتی انذار به اندازه‌ای است که خداوند متعال در قرآن کریم، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در بعضی موارد، در روش انذار خلاصه می‌کند. باید توجه داشت که روش تربیتی انذار دربارهٔ افرادی مؤثر است که از قدرت تفکر و آینده‌نگری برخوردار باشند؛ به گونه‌ای که بتوانند عواقب و پیامدهای محتمل عمل خود را در نظر بگیرند و بر اساس آن تصمیم‌گیری نمایند. از آنجا که کودکان ۷ تا ۱۱ سال در مرحلهٔ رشد عینی هستند، استفاده از این روش در این سنین مفید نیست. در سیرهٔ معصومان علیهم‌السلام نیز استفاده از این روش برای کودکان زیر ۱۰ سال وجود ندارد. در مورد این کودکان می‌توان از روش تنبیه با اصول و شرایطی که دارد، استفاده کرد.
۳. روش تنبیه راهی مناسب برای بازداشتن انسان از رفتارهای نامطلوب اخلاقی است و نقشی مؤثر و مفید در سازندگی شخصیت انسان‌ها دارد. برای تربیت افراد، همیشه نصیحت و اندرز کارساز نیست و گاهی باید بعضی افراد را در شرایطی قرار داد که واقعیت‌ها را درک کرده، تلخی زشتی‌ها را لمس کنند. محروم‌سازی، توبیخ، قهر و طرد کردن، از جمله شیوه‌های تنبیه است که از آیات قرآن کریم به دست می‌آید.
۴. اگر حوزهٔ تربیت را از بحث حدود و تعزیرات جدا بدانیم، نمی‌توانیم از آیات قرآن کریم تنبیه بدنی را به دست آوریم. آنچه معمولاً در بحث‌های تربیتی به آن تمسک می‌شود، آیهٔ ۳۴ سورهٔ نساء است. این آیهٔ شریفه دربارهٔ زنانی است که از وظایف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آن‌ها دیده می‌شود. باید توجه داشت که این آیه خطاب به مردان دربارهٔ همسرانشان است و نمی‌توان جواز تنبیه بدنی را از این آیه به عنوان یک روش تربیتی برای مربیان در نظام تربیت دینی، استنباط نمود.
۵. در روش تربیتی تغافل، مربی با اینکه از خطا و لغزش مربی آگاه است، به خاطر مصلحت و اصلاح مربی، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که شخص خطاکار تصور می‌کند که وی از لغزش او خبر ندارد. روش تغافل در سیرهٔ تربیتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیاد به چشم می‌خورد.

کتاب‌شناسی

۱. ابن شعبه حزانى، حسن بن على، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶. اسدی حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد بن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی، بیروت، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۷. آلسون، متیو اچ. و بی. آر. هرگنهان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، تهران، دانا، ۱۳۷۴ ش.
۸. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ پانزدهم، تهران، مدرسه، ۱۳۸۵ ش.
۹. بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. بهشتی، محمد و علی نقی فقیهی و مهدی ابوجعفری، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، زیر نظر علیرضا اعرافی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. پارسا، محمد، زمینه نوین روان‌شناسی (روان‌شناسی عمومی)، چاپ بیست و دوم، تهران، بعثت، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (فلسفه تعلیم و تربیت)، چاپ هفتم، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. حسینی، داود، «مبانی نظری تنبیه از دیدگاه علم روان‌شناسی و اسلام»، معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۶، خرداد ۱۳۹۱ ش.
۱۶. حسینی‌زاده، سیدعلی، «تنبیه از دیدگاه اسلامی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره‌های ۱۴-۱۵، بهار و تابستان ۱۳۷۷ ش.
۱۷. همو، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، چاپ هشتم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. داوودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ؛ جلد دوم: تربیت دینی، زیر نظر علیرضا اعرافی، چاپ ششم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. همو، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ؛ جلد سوم: تربیت اخلاقی، زیر نظر علیرضا اعرافی، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.
۲۱. داوودی، محمد و سیدعلی حسینی‌زاده، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.

۲۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. دولت، محمدعلی، مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناختی تربیت در قرآن و حدیث، تهران، پارس کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۲۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. سیف، علی‌اکبر، تغییر رفتار و رفتاردرمانی؛ نظریه‌ها و روش‌ها، چاپ شانزدهم، تهران، دوران، ۱۳۹۱ ش.
۲۷. همو، روان‌شناسی پرورشی نوین، چاپ یازدهم، تهران، دوران، ۱۳۹۰ ش.
۲۸. شعرانی، ابوالحسن، نثر طویلی، تهران، اسلامی، بی‌تا.
۲۹. صناعی، سیدمهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. صدری، محمدجعفر، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، مکتبه السهروردی للدراسات و النشر، ۱۴۲۶ ق.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدرضا، صرف ساده، چاپ دهم، قم، دار العلم، ۱۳۶۳ ش.
۳۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۶. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد، اخلاق ناصری، تهران، علمیه اسلامی، بی‌تا.
۳۷. عبدوس، محمدتقی و محمد محمدی اشتهاردی، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان علیهم‌السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۳۸. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل، الفروق اللغویه، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. علوان، عبدالله ناصح، تربیه الاولاد فی الاسلام، بی‌جا، دار السلام، بی‌تا.
۴۰. علوی گنابادی، سیدجعفر، مهارت تغییر رفتار دیگران در آموزه‌های دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱ ش.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. فرمهبینی فراهانی، محسن، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران، شباهنگ، ۱۳۹۰ ش.
۴۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۴۴. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، الحقائق فی محاسن الاخلاق (قره العیون فی المعارف و الحكم)، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۵. قائمی مقدم، محمدرضا، روش‌های تربیتی در قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار

- الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تصحیح عماد هلالی، قم، طلیعة النور، ۱۴۲۶ ق.
۴۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۵۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۵۱. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
۵۲. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، امتاع الاسماع بما للنبی ﷺ من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع، تحقیق و تعلیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۵۴. میلتن برگر، ریموند، شیوه‌های تغییر رفتار، ترجمه علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی، چاپ یازدهم، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۵۵. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۵۶. همت بناری، علی، مأخذ شناسی تربیت اخلاقی، قم، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲ ش.
۵۷. هیثمی مصری، نورالدین علی بن ابوبکر بن سلیمان، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۵۸. هیلگارد، ارنست، نظریه‌های یادگیری، ترجمه محمدنقی براهنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ ش.
۵۹. یالجن، مقداد، جوانب التریب الاسلامیه الاساسیه، قاهره، ۱۴۰۶ ق.